

مَشَر

برای عظمتی که درهم شکست

۱۴



آلگری: میلان به اوج بر می گردد

۱۴



یاهو گویان از من باج می خواهند

۱۵



اولین میزبانی آبی‌ها

۱۶



درباره فدراسیونی که انگار بی‌برنامه و بی‌هدف است

رئییسی که به فوتبال می‌خندد



دوستی با علی کفاشیان هیچ‌گاه مجامع نکرد دست از انتقاد به او و عملکردش بردارم، خودش می‌گوید به همین خاطر دوست‌مان دارد و انتقادات را تا حدودی می‌پذیرد. علی کفاشیان «دنده» است، از آن دست مدیرانی که شاید استارت قوی نداشته باشد اما هدف را پایان خط می‌داند و برای همین برنامه‌ریزی‌هایش کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت است. نمره فدراسیون کفاشیان در نگاه عمومی نباید «قبولی» باشد اما باید بپذیریم یکی از نقاط ضعف بزرگش، عدم رساندای کردن فعالیت‌هایش است. برای اینکه فدراسیون فوتبال ایران بتواند نقش پررنگی ایفا کند و مثل فدراسیون صفايي و دادکان از خودش نام خوشی به‌جا بگذارد و بتواند فوتبال ایران را به جایگاهش برساند یا حداقل زیرساخت‌های لازم را به وجود بیاورد، باید این سطور را نوشت، گاه برای ثبت در تاریخ و گاه برای جرعه زدن یک اندیشه، فکر و جریان تازه در «تگاه» مدیران فوتبال ایران. به امید موفقیت بیشتر.

■ **به تگاه به اطراف**

علی کفاشیان از آن مدیران سر به زیر ایران است، یعنی نمی‌خواهد سرش را بلند کند، احساس می‌کند مدیر خوب، مدیر سربه‌زیر است. مدیر «چشم‌پاک» است و آنقدر سرش باید پایین باشد که بقیه پیراهنش هیچ‌گاه چرک نشود. اما فوتبال اصلاً «پاک» نیست و چنین مدیرانی را می‌بلعد. محسن صفايي‌فراهانی و محمد دادکان، «چشم‌ناپاک» نبودند، اما چشمان‌شان دزدگیر داشت، اجاره «ناپاکی» را به احدی نمی‌داد و با قدرت مقابل هر کسی می‌ایستادند. علی کفاشیان کافی است به دور و برش نگاهی بیندازد. از همین نزدیک‌ترین افرادی که به نام او و به کام خودشان «هزینه» می‌کنند. همان‌هایی که صندوق عقب ماشین‌شان پر از لباس‌های اصل آرم «LEGEA» است در حالی که ملی‌پوشان در اردوها لباس‌های درجه دوم این مارک را می‌پوشند، تازه نمی‌نویسیم که بایگانی فدراسیون پر از نامه‌هایی به شرکت «شک...» است که تقاضای لباس می‌شود. علی کفاشیان کمی به همین چند اخراج چند هفته قبلش هم التفاتی کند که باید به دنبال «علت» باشد، چرا در حوزه و چنین اتفاقاتی می‌افتد؟ یا به این توجه کند که از حساب فدراسیون چند سفر باید به فردی برسد که مشخص نیست در فدراسیون چه سمتی دارد. یای... بگذریم...

■ **با چه هدفی**

وقتی می‌خواهیم با علی کفاشیان بحث جدی کنیم، او از پشت میز بزگش بلند می‌شود و خودش را به میز عسلی دفترش می‌رساند که دور آن جمع شده‌ایم. او عاشق بحث درباره تشکیلات فوتبال است، با انتقاد می‌کنیم و او گوش می‌کند اما از فردای همان روز هیچ اتفاق جدیدی نمی‌افتد، انگار هیچ توجهی به حرف‌های ما نشده است. آیا کفاشیان فقط شنونده خوبی است یا می‌تواند «تقلای» به وجود بیاورد؟ در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری، محسن رضایی درباره اقتصاد بیمار ایران به نکته جالبی اشاره کرد که فارغ از همه مصלحت‌های رایج مملکت‌داری بود: «برای این اقتصاد باید انقلابی بشود تا درست شود، یعنی انقلاب اقتصادی.» فوتبال ایران به همان نسبت بیمار است، اگر اقتصاد ایران هم به همین مرض دچار شده، اگر سیستم واحدی بر اقتصاد وجود ندارد، در فوتبال هم همین اتفاق افتاده، اگر اقتصاد ایران به «هفت» وابسته شده، فوتبال ایران هم همین وابستگی دولتی را که ناشی از «اقتصاد نفتی» است، تجربه می‌کند. علی کفاشیان با چه دیدگاهی به فوتبال آمده؟ آیا او درک می‌کند که چه جایگاهی را در دست دارد و در جامعه ایرانی، می‌تواند پیام‌آور شادی، صلح و دوستی باشد؟

■ **می‌خندی؟**

نگاهی به فدراسیون بیندازد. چرا اتاق علی کفاشیان و مهدی تاج کنار هم قرار دارد اما این دو حاضر نیستند با هم صلح کنند؟در اینکه کفاشیان برای ریاست احتیاج به «قدرت» بیشتری دارد اصلاً بحثی نیست اما آیا فاصله میان رئیس و اعضای هیات‌رئیسه می‌تواند صحیح باشد؟ آیا خنده‌های کفاشیان هنوز هم از ته دل است؟ در بحث‌های جدی ناگهان می‌خندد و مسیر را به همان سمت که می‌خواهد هدایت می‌کند اما آیا این «خنده‌ها» خروجی هم داشته؟ مطمئناً برای فوتبال ایران هرگز: «خنده‌ها» برای فوتبال ایران نوعی وابستگی را به ارمان آورده است، نوعی امتیازدهی، به شکلی وابستگی و اینکه فوتبال باید تعامل یکطرفه‌ای را لحاظ کند. علی کفاشیان جدی می‌تواند برای فوتبال ایران «پرستیژ» ایجاد کند، نمایی از فدراسیون قدرتمند. فدراسیون صفايي و دادکان مديون «خندیدن‌ها» بود و

گفتمان آن روز فوتبال ایران را «دستوری» کرده بود. هر چند آن گفتمان مديون «انتصاب» رئیس و هیات‌رئیسه بود اما چه کسی می‌تواند ادعا کند که این فدراسیون هم محصول «انتخاب» است؟ یقیناً رئیس قدرتمند می‌تواند مجموعه‌ای همسو بسازد؛ موضوعی که در فدراسیون فوتبال مشهود نبود. کفاشیان خروجی مدیریت دولتی بر ورزش است، او در همه حال «سازشگری» را به صلاح ورزش می‌دانست اما این الگو در سال مقدماتی جام جهانی و با حذف تیم ملی ایران شکست خورد. «حق» فوتبال به سادگی آب‌خوردن، خورده می‌شود؛ آبی که در لیوانی بود که به گفته کفاشیان اصلاً در دست او نبود. «حق» فوتبال را باید از ناصر شفق پرسید که می‌داند وقتی با «خوابر کلمنته» به فرودگاه تهران رسید، گوش‌اش زنگ خورد و از آن طرف خط پیغام رسید با مهمات برگرد. «حق» فوتبال آن روز خورده شد که با دخالت‌های بالا، علی دایی سرمربی تیم ملی ایران شد. «حق» فوتبال خیلی وقت است خورده می‌شود و مدیران «خندان» نمی‌توانند «حق» را بگیرند چرا که «دانی» نیست، «گرفتی» است.

■ **موبایل‌ت را خاموش کن**

شماره علی کفاشیان در دسترس هر فردی است، او پاسخگوی همیشگی فوتبال ایران است که البته رفتار پسندیده‌ای است اما بهترین رفتارها هم با شیوه نادرست، نتیجه معکوس داشته است. در هر هفته می‌توان گفته‌های متناقض رئیس فدراسیون فوتبال را در کنار هم قرار داد تا نشان داد که علی کفاشیان حتی به گفته‌های خودش هم پایبند نیست. البته در این اتفاق مقصر رئیس فدراسیون نیست بلکه «سرعت» تحولات و اتفاقات و نوع روابط و حاکمیت ضوابط در فوتبال ایران بالاست و برای همین رئیس بنا به شرایط و روابطی که در کنار ضوابط وجود دارد به پاسخگویی می‌پردازد اما فوتبال ایران به دلیل آنکه ساختاری ندارد، از قوانین «بد» خودش هم تبعیت نمی‌کند، بنابراین نتیجه‌ای معکوس می‌دهد و «صدافت» کفاشیان علیه خودش استفاده می‌شود. او در عین صداقت به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که می‌خواهد همه را راضی نگه دارد. شاید لازم نباشد او موبایلش را خاموش کند اما می‌تواند نظمی به پاسخ‌هایش بدهد. رئیس خوب آن است که حرف خوب را در کنار صداقتش در موقع «خوب» بزند و دنیا راه را به ما نشان داده است: «کنفرانس مطبوعاتی.» رئیس فدراسیون باید به پاسخگویی‌هایش نظم بدهد تا بخش اعظمی از فکرش آزاد شود.

رسانه را نمی‌شناسی؟

رئیس فدراسیون فوتبال تصمیم‌گیرنده نیست و حتی در تصمیم‌سازی‌ها هم نقشی ندارد. البته از مجمع فدراسیونی که بعد از هشت دوره همچنان آیین‌نامه نوشته‌شده دوران صفايي‌فراهانی را قبول داشتند، انتظار بیشتری نمی‌رود؛ همان آیین‌نامه پر از نقص و ایرادی که حتی نمی‌ی از آن عملیاتی نمی‌شد. فوتبال ایران همین است، مدیرانی که اصلاً برایشان مهم نیست در چه ساختاری فعالیت می‌کنند، ساختاری که مشخص نیست چه مدیرانی تحویل می‌دهد و فوتبالی که هر روز به سقوط و بحران نزدیک می‌شود.

■ **ساختار، مشکلات**

فدراسیون فوتبال ساختار ندارد، فدراسیون فوتبال تشکیلات ندارد، فدراسیون فوتبال برنامه ندارد. اینها همه مشکلات فدراسیون فوتبال است اما این فدراسیون به دنبال همه آنهاست. اینکه فدراسیون فوتبال سلیقه‌ای اداره می‌شود بزرگ‌ترین معضل فوتبال ماست، سلیقه کفاشیان با عزیزمحمدی، مهدی تاج، غلامرضا بهران و فتح‌الله‌زاده خیلی تفاوت دارد و برای همین اعضا به جای آنکه به رای خود فکر کنند به تشکیل متمرکز می‌شوند تا تصمیمات را در فوتبال «بگیرند». تصمیم‌گیری‌ها در فدراسیون فوتبال هیچ چارچوبی ندارد و اولین قدم فدراسیون باید تشکیلاتی کردن این پروسه باشد، همین می‌شود که سازمان تربیت‌بدنی به خود اجازه می‌دهد تا دخالت کند.

■ **هیچ کس فدراسیون را جدی نمی‌گیرد**
امروز هر مقام و مرجعی به خود اجازه می‌دهد درباره فدراسیون اظهارنظر کند، آن را نکوهش کند و حتی به تشکیلاتش توهین کند. علی کفاشیان می‌تواند تصویری از فدراسیون ارائه دهد که بتواند «استقلال»، «فتشدار» و البته «انتعاف» را در خود شکل دهد. امروز فدراسیون خودش را «دست‌کم» می‌گیرد. نگاه فدراسیون که البته رفتار پسندیده‌ای است اما بهترین رفتارها هم با شیوه نادرست، نتیجه معکوس داشته است. در هر هفته می‌توان گفته‌های متناقض رئیس فدراسیون فوتبال را در کنار هم قرار داد تا نشان داد که علی کفاشیان حتی به گفته‌های خودش هم پایبند نیست. البته در این اتفاق مقصر رئیس فدراسیون نیست بلکه «سرعت» تحولات و اتفاقات و نوع روابط و حاکمیت ضوابط در فوتبال ایران بالاست و برای همین رئیس بنا به شرایط و روابطی که در کنار ضوابط وجود دارد به پاسخگویی می‌پردازد اما فوتبال ایران به دلیل آنکه ساختاری ندارد، از قوانین «بد» خودش هم تبعیت نمی‌کند، بنابراین نتیجه‌ای معکوس می‌دهد و «صدافت» کفاشیان علیه خودش استفاده می‌شود. او در عین صداقت به‌گونه‌ای رفتار می‌کند که می‌خواهد همه را راضی نگه دارد. شاید لازم نباشد او موبایلش را خاموش کند اما می‌تواند نظمی به پاسخ‌هایش بدهد. رئیس خوب آن است که حرف خوب را در کنار صداقتش در موقع «خوب» بزند و دنیا راه را به ما نشان داده است: «کنفرانس مطبوعاتی.» رئیس فدراسیون باید به پاسخگویی‌هایش نظم بدهد تا بخش اعظمی از فکرش آزاد شود.

برای بچه‌های ۱۱ تا ۱۷سال تدارک دیده‌اند که ۲۲ هزار بازیکن در آن مشغول تمرین هستند و جالب این است که ۲۹ مربی تمام‌وقت و ۱۲۰۰ مربی قراردادی با مدرک B به آنها تمرین می‌دهند. این مراکز انگیزه را برای بازیکنان جهت حضور در لیگ برتر مهیا می‌کنند و برای همین جذب باشگاه‌ها سیستماتیک‌تر عمل می‌کند و تنها بازیکنان مورد تایید این مراکز شانس بیشتری برای رشد دارند.

■ **خودت بگو چقدر درآمد داشتی**

فدراسیون فوتبال از بدو تشکیل از «کمبود مالی» می‌نالید. «فدراسیون پول ندارد» فاکتور همه اقداماتی بود که فدراسیون فوتبال می‌خواست انجام دهد اما موفق به انجامش نشد. کمیته بازاریابی فدراسیون فوتبال چه عملکردی داشته است؟ پول از طریق حق پخش تلویزیونی و تبلیغات دور زمین به فدراسیون تزیق می‌شود اما عجیب است که کمیته بازاریابی هیچ نقشی در آن نداشت. در بحث اسپانسر هم این کمیته نتوانست نقش پررنگی ایفا کند و کفاشیان به یاد دارد که چگونه در آن جلسه پس از انتخاب «سایپا»، عملکرد و فعالیت‌های «درخشان» را زیر سوال برد. از یاد نبرید که هنوز بخش اعظمی از کمک سایپا بلوکه شده و آنها حاضر نیستند پولی را به خزانه فدراسیون واریز کنند، مثل پول حق پخش تلویزیونی که تنها یک میلیاردش واریز شده است. بد نیست بدانید هنر سردار درخشان در کمیته ملی المپیک تزیق تنها «۲۰ میلیون تومان» به خزانه بوده است، بقیه‌اش مشخص است. راحل درآمذاری در فدراسیون مشخص است به شرطی که کفاشیان بخواهد به منافع فدراسیون فکر کند و از «دوستی»‌هایش فاصله بگیرد، همین حالا می‌توان از «لوگو»ی فدراسیون درآمد چندصد میلیونی داشت، می‌توان تبلیغات دور زمین بازی‌های دوستانه ملی را فروخت و البته به دنبال بازی‌های بزرگ بود. شک نکنید کمیته بازاریابی تازه با دیدن این چند نکته به فکر افتاده است.

■ **فدراسیون فوتبالی که بین‌المللی نیست**
کمیته روابط بین‌الملل در دوران منصور عظیم‌زاده خودش را «پاک‌ترین» کمیته فدراسیون فوتبال می‌داند، شاید این نگاه درست آن وجود ندارد. بد نیست فوتبال هلند را مورد ارزیابی قرار دهیم. فلسفه فوتبال هلند این‌گونه معرفی شده است: «ما اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم و بگوییم نمی‌شود، همیشه درجا می‌زنیم، ما باید الگو انتخاب کنیم.» در هلند یک‌میلیون و یکصد هزار نفر بازی می‌کنند، ۳۰باشگاه حرفه‌ای، سه هزار بازیکن آماتور، ۲۸۰هزار بازیکن جوان مشغول هستند. سازماندهی فوتبال هلند از همه جالب‌تر است. آنها کشور را به شش ناحیه تقسیم کردند که یک سازمان تمرینی دارد، هشت مربی تمام‌وقت برای فدراسیون فوتبال (KNVB) آموزش می‌دهند، ۲۰مربی که در شش ناحیه تقسیم شدند، ۵۰ مربی منطقه‌ای و دو هزار مربی یاره‌وقت. این فوتبال پیشرفت نمی‌کند؟ شاعر فوتبال هلند از همه جالب‌تر است: «با بهترین‌ها بازی کنیم.»

علی کفاشیان در دفترش

که به تیم ۵۰ پله پایین‌تر دهه‌ها هزار دلار پرداخت کرده‌ایم بر عهده کیست؟ چرا فوتبال ایران نمی‌تواند بازی‌های بزرگ بین‌المللی داشته باشد؟ چقدر دستگاه فوتبال ایران از وزارت امور خارجه کمک گرفت؟ چقدر نمایندگان متنفذ مجلس را به یاری گرفت؟ چقدر نقش‌آفرینی‌های دولت را خواستار شد؟ می‌توان به جرات گفت «هیچ». فدراسیون نمی‌خواهد چنین کانال‌هایی بسازد، خودش را با بازی‌های دوستانه کویت و قطر و غنا سرگرم کرده است، خودش را «دست‌کم» گرفته است، خود را «کوچک» فرض کرده است و برای همین «کوچک» و «محدود» باقی مانده است. کفاشیان می‌توانست و می‌تواند فدراسیون را یکدست کند اما هم برای خودش سیستم مدیریتی دارد ولی آیا سیستم مدیریتی سازمان تربیت‌بدنی یا کمیته ملی المپیک در فدراسیون اما عجیب است که کمیته بازاریابی هیچ نقشی در آن نداشت. در بحث اسپانسر هم این کمیته نتوانست نقش پررنگی ایفا کند و کفاشیان به یاد دارد که چگونه در آن جلسه پس از انتخاب «سایپا»، عملکرد و فعالیت‌های «درخشان» را زیر سوال برد. از یاد نبرید که هنوز بخش اعظمی از کمک سایپا بلوکه شده و آنها حاضر نیستند پولی را به خزانه فدراسیون واریز کنند، مثل پول حق پخش تلویزیونی که تنها یک میلیاردش واریز شده است. بد نیست بدانید هنر سردار درخشان در کمیته ملی المپیک تزیق تنها «۲۰ میلیون تومان» به خزانه بوده است، بقیه‌اش مشخص است. راحل درآمذاری در فدراسیون مشخص است به شرطی که کفاشیان بخواهد به منافع فدراسیون فکر کند و از «دوستی»‌هایش فاصله بگیرد، همین حالا می‌توان از «لوگو»ی فدراسیون درآمد چندصد میلیونی داشت، می‌توان تبلیغات دور زمین بازی‌های دوستانه ملی را فروخت و البته به دنبال بازی‌های بزرگ بود. شک نکنید کمیته بازاریابی تازه با دیدن این چند نکته به فکر افتاده است.

تیم ملی از جام‌جهانی حذف شد، تدارکات نامناسبی برای تیم‌های ملی به‌وجود می‌آید، فدراسیون پول ندارد(!)، مدیریت یکپارچه‌ای وجود ندارد، ساختاری در تیم‌های ملی دیده نمی‌شود، وضعیت تیم‌ملی امید جالب نیست، بازی‌های تدارکاتی نگران‌کننده‌ای برای تیم‌ملی ترتیب داده می‌شود، ارتباط درستی میان رسانه‌ها و تشکیلات فوتبال وجود ندارد، اسپانسر‌ها به سمت فوتبال ایران نمی‌آیند، تیم‌های بزرگ خارجی به ایران نمی‌آیند، هر چهار نماینده ایران در لیگ قهرمانان آسیا حذف شدند، فوتبال ایران خیلی وقت است از تیم‌های بزرگ خارجی‌پذیرایی نکرده است و... عجیب است از این فوتبال که می‌خواهد موفق هم باشد. این محصول را باید حاصل کلیات چه فرد یا افراد، دستگاه یا دستگاه‌هایی دانست؟ برای همین است که در زنجیره «مقصریابی» هیچ گاه به نتیجه‌ای نمی‌رسیم. مشخص نیست با چه مسوولی باید روبه‌رو باشیم. مسوول فوتبال ایران کیست؟ متأسفانه خط‌های قرمز پررنگ ما را مجاب می‌کند به جای پرداختن به «علت»‌ها، به «معلول»‌ها پردازیم؟ معلول‌هایی که تکرار مکررات است. فوتبال ما هنوز سبک ندارد چون تفکری در آن وجود ندارد. بد نیست فوتبال هلند را مورد ارزیابی قرار دهیم. فلسفه فوتبال هلند این‌گونه معرفی شده است: «ما اگر می‌خواهیم پیشرفت کنیم و بگوییم نمی‌شود، همیشه درجا می‌زنیم، ما باید الگو انتخاب کنیم.» در هلند یک‌میلیون و یکصد هزار نفر بازی می‌کنند، ۳۰باشگاه حرفه‌ای، سه هزار بازیکن آماتور، ۲۸۰هزار بازیکن جوان مشغول هستند. سازماندهی فوتبال هلند از همه جالب‌تر است. آنها کشور را به شش ناحیه تقسیم کردند که یک سازمان تمرینی دارد، هشت مربی تمام‌وقت برای فدراسیون فوتبال (KNVB) آموزش می‌دهند، ۲۰مربی که در شش ناحیه تقسیم شدند، ۵۰ مربی منطقه‌ای و دو هزار مربی یاره‌وقت. این فوتبال پیشرفت نمی‌کند؟ شاعر فوتبال هلند از همه جالب‌تر است: «با بهترین‌ها بازی کنیم.»

سال پنجم • شماره ۱۰۲۴ • شنبه ۹ مرداد ۱۳۹۸

پایان‌های سعید فاتقی برای تماشاگر چه کرده‌ایم



تصور بر این بود که پس از ۱۰ سال لیگ را با لاف‌ه آغاز خواهیم کرد، رویدادهای هفته اول نشان داد هنوز با وجود ۱۰ سال سابقه و تجربه از شرایط لازم برخوردار نیستیم و متأسفانه تحلیل رفت‌ایم. هنوز چند صبحی از برگزاری جام جهانی نگذشته، می‌توانستیم از آن تجربه‌ها بیاموزیم که چگونه مدیران باهوش و تعلیم‌دیده در آفریقای کمتر توسعه‌یافته رشد و شکوفایی مدیریت حرفه‌ای را به نمایش گذاشتند. دیدیم آنها با نوآوری و ابتکار و کنار گذاشتن سیستم‌های قدیمی و ارتقای دانش مدیریتی کیفیتی بی‌بدیل ارائه کردند. با گزینش هدف‌های درست و تعریف راهبردهای دست‌یافتنی و به کار گرفتن روش‌های برنامه‌ریزی‌شده و تجهیز منابع کاری کردند کارستان که نشان می‌داد آنها توجه خود را به جای شکل به محتوا معطوف کرده‌اند. در کتاب آلیس در سرزمین عجایب هنگامی که آلیس با گربه برخورد می‌کند، می‌پرسد من از کجا باید بروم، گربه می‌پرسد به کجا می‌خواهید بروید. آلیس جواب می‌دهد به جایش اهمیت نمی‌دهد. گربه می‌گوید پس مهم نیست از کجا باید بروید. این دیالوگ امروز در دوره بلوغ لیگ سوالی است که نیاز بلوغ است؛ به کجا رفتن، تا بدانیم نقشه راه لازم داریم یا قطب‌نما. شاید برای خوانندگان عزیز عجیب باشد که پس از ۱۰ سال امروز سوال کم به کجا می‌رویم، باید عرض کنم اتفاقات هفته اول نشان داد برنامه‌ریزی گذشته ما فاقد چشم‌انداز صحیحی بوده است، مگر نه این است که در چشم‌انداز ۱۴۰۴ ایران کشوری است توسعه‌یافته، سرآمد منطقه و دارای اعتبار در جهان.

آیا ما با این روش‌های کوتاه‌مدتی که در پیش گرفته‌ایم، می‌توانیم فوتبال‌مان را در ۱۴۰۴ به سرمقصد خود برسانیم؟ فوتبال ملی همچون جامعه ملی جامعه‌ای است یکپارچه که افراد و امدان آن نسبت به یک کل فراگیر اعتقاد و پایبندی دارند، از هویت ملی برخوردارند، از مشارکت فعال برخوردارند، تماشاگران آن که خود عضوی از سیستم هستند به شیوه‌ای با فوتبال ارتباط برقرار می‌کنند که شما ترجیح شوید بهتر عمل کنید، آنقدر در شما احساس امنیت ایجاد می‌کنند که شما در داخل زمین دست به فداکاری بزنید و ریسک کنید، چنان در شما اعتماد به نفس ایجاد می‌کنند که شما بر تردیدهای درونی خود غلبه کنید، از تلاش‌های شما چنان پشتیبانی می‌کنند که شما بتوانید اهداف اضافی را برای خود در نظر بگیرید، فرصت‌ها و چالش‌هایی را که ممکن است خودتان ندیده باشید معرفی و مشخص می‌کند، نکاتی را به شما گوشزد می‌کنند که ممکن است علاقه‌ای به شنیدنش نداشته باشید اما این احساس را در شما به وجود می‌آورد که آنها برای شما اهمیت قائل هستند یعنی در سیستم یکپارچه فوتبال همان اندازه که نیازمند بازیکنان با شخصیتی فرهمند هستیم، همان اندازه که دنبال مربیان برجسته هستیم، همان اندازه که محیطی مناسب برای بازی نیاز داریم، قاعده بازی، هدایت بازی و باور عمومی حکم می‌کند که تماشاگران را هم جدی بگیریم.

اگر به دنبال ستاره‌های آسمان فوتبال هستیم، اگر کارکرد موثر و سودمند از فوتبال انتظار داریم باید به تماشاگران اهمیت دهیم، همان‌طور که محیط تمرین و بازی باید طوری انتخاب شود که ناامنی در آن بروز نکند. محیط استادیوم‌ها را هم طوری باید آماده کنیم که تماشاگر را خشنود کند. تماشاگران باید ایمان داشته باشند که در صورت ضرورت از آنها حمایت خواهد شد. انسان‌ها در مقابل بهترین رفتارها پاسخ مناسب دارند، اگر با تماشاگران بهترین رفتار صورت گیرد پاسخ بهترین را در عمل خواهیم داشت. محیط بازی پر جنب و جوش، ایمن، تمیز، زیبا به همراه بازی شایسته چنان در دل تماشاگر احترام را نفوذ می‌دهد که او تا آخرین لحظه بازی با بازی و در کنار بازیکنان باشد. در عوض ما چه کردیم، انضباط خشک و دقیق را در دستور کار قرار داده‌ایم، تحت عنوان منشور اخلاقی و با مقررات آن از انتعاف‌پذیری خود کاسته‌ایم، همواره، از تماشاگر غفلت کرده‌ایم، در برنامه‌ریزی‌هایمان، در راهبردهایمان، در اهداف‌مان، در تجهیز وسایل و ابزارمان، در راهکارهای اجرایی‌مان و در همه مواردی که به آنها فکر کرده‌ایم، ما به اجرا بگذاریم همواره تماشاگر را فراموش کرده‌ایم. هیچ‌گاه شده یک بار برای یک امر بسیار کوچک هم شده از آنها نظر بخواهیم، یک بار شده که یکی از ما به عنوان تماشاگر روی صندلی ورزشگاه بنشینیم و از زاویه دید آنها به موضوع نگاه کنیم، یک بار شده حین بازی تماشاگر به دستشویی‌های ورزشگاه مراجعه کنیم و دست‌مان بیاید که این انسان‌های عاشق چه جنبایی می‌کنیم. همیشه عذر و بهانه‌ای داشته‌ایم که از خود سلب مسوولیت کنیم یعنی حاشیه‌نشیننی فرهنگی و پرهیز از دیگری در مواقع بحرانی که بلافاصله با کوچک‌ترین خطا تماشاگر را از دیدن بازی تیش محروم کرده‌ایم و صورت مساله را پاک کرده‌ایم. بیاید یک بار هم که شده وارونه فکر کنیم و همه ضعف‌های خود را پشت کلمه تماشاگر نما مخفی نکنیم، اگر به دنبال توازن و یکپارچگی ناشی از وحدت و مودت هستیم با تأکید بر ارزش‌های مشترک، با حفظ رقابت و با حرمت و احترام متقابل وارونه فکر کنیم و برنامه‌ریزی را معکوس. تماشاگران ذی‌نفعان فوتبالند، حقوق آنها را به رسمیت بشناسیم.

تشریک مساعی یا تشکیک مساعی

درد اگر یکی دو تا باشد تحمل‌پذیر است، تحمل وقتی رنگ می‌بازد که زیر بار تکرر درد کم خمر کند. در این فوتبالی که امروزه از فرق سر تا کتد پایش دردرد است شاید این درد بر تن کسانی که به اداره امورش در کارند چندان دردناک نباشد اما بر تن اهل دردش بطور؟ همین موسسیدگردگانی که همیشه خدا درش را به جان خریده‌اند؟ فوتبالی که دیوانسالارانش امروزه بدجوری بدل به جمع اضداد شده تا به دور از وحدت‌نظر میان دست‌اندرکارانش آنچه در چرخه امورش به وقوع بپیوندد خالی از وحدت عمل باشد. فوتبالی که امروزه با توجه به جذابیت‌های بسیار بالایاش نزد آحاد جامعه، می‌طلبد که امور کلاش بیشتر در جهت تشریک مساعی کارگزارانش باشد و با برخورداری از دید و تفکری حرفه‌ای اهدافش یکی‌یکی برنامه‌ریزی نشود، نه البته چنین که می‌رود در تاتقیق‌گویی‌های بسیار، نشان‌ه بی‌ثباتی و تزلزل اندیشه و عمل دست‌اندرکارانش باشد. فوتبالی که امروزه گرفتار در چنین رفتار و گفتار نشان می‌دهد که با مخاطبانش روراست نیست و هر آیینه در چرخه تضاد نظری و عملی مدیرانش روی از مردم جامعه‌اش کج کرده، در کجراه‌ه‌اش دارد راه خود را معوج می‌رود. فوتبالی که انتظار می‌رود در راس هرمش معقول‌تر و مسوول‌تر و مقبول‌تر رفتار کند ولی هیهات که می‌بینیم هر روزه در میان خود و دیوانسالارانش در تقارب رفتار و گفتارش گرفتار مانده است، نماد و نمود چنین تضاد فکری و عملی را می‌توان در همنشینی، بگو دورنشینی هر روزه رئیس و نایب‌رئیس دیوان فوتبال شاهد بود؛ رئیس و نایبی که البته در اتاق‌های مبارک‌شان به هم چسبیده ولی تو گویی چسب لازم برای وحدت نظر و عمل و تشریک مساعی فوتبال میان‌شان نم برداشته و وارفته است.

چنانچه از میان صدها نمونه بارزش، یکی‌اش همین است که رئیس منکر وجود صورت هزینه ۴۲ هزار دلاری سرمربی گسیل شده به جام جهانی است ولی در اتاق بغلی‌اش نایب‌رئیس ضمن تأیید، تأکید بر دریافت آن و ارجاع به کمیته روابط بین‌الملل دارد تا من و تو در چرخه این تشکیک مساعی نه تشریک مساعی دیوانسالاری فوتبال‌مان به هر چه صدقات و رسالت در چرخش درست این توب گرد است شک کنیم و چشمان‌مان از تعجب گرد نشود. تا در تسری این شک و شبهه و تشکیک به بدنه امن فوتبال هر روزه شاهد جنگ و مرافعه و منم‌میان کمیته انضباطی و آن کمیته منحل‌ه منشور اخلاقی و ایضاً هیات رسیدگی به تخلفات حرفه‌ای شده‌اش باشیم. چشمان‌مان هر روزه در تشکیک میان خیر و شر و نیکی و بدی‌هایش بیشتر گرد شود و بالاخره نفهمیم کدام مربی اخلاقی‌پخته این فوتبال منشور زده است و کدام مدیرش منشور خورده؟ شک و شبهه همچنان در بدنه این فوتبال مستدام باشد و ملتفت نشویم که عاقبت سرمربی جهانشمول ما با اجازه خود برای گشت و گلم یار به جام جهانی رفته یا با مجوز فدراسیون فخیمه فوتبال؟ اگر بی‌اجازه رفته آن ۴۲ هزار دلار هزینه سفر پربارش را باید از جیب تنگ خودش بپردازد یا از جیب گشاد این فوتبال؟! خوره تشکیک از درون این فوتبال را می‌خورد تا من و تو هنوز ملتفت نشویم که از سرمای درون اتاق‌های اردوی اتریش چند نفر چایبند و چند نفر زیادی چایبند تا شبانه مروج شوند؟! ما مانده‌ایم در این فوتبال و شک به این شاعغلامی یای در گل مانده که تیم بی‌امیدش باید به این اردو می‌رفت با شبهه به این جانب قطب العربیان‌مان که این همه دارند نازش را می‌کشند تا بیشتر از ظرفیتش کش بیایند؟